

نویسنده : گلن فورد (Glen Ford) .

منبع و تاریخ نشر : گلوبال ریسرچ «2019-11-28» .

برگردان : پوهند وی دوکتور سید حسام «مل» .

شکرگذاری آمریکایی: تجلیل خالص از بربریت نژادپرستانه

*American Thanksgiving : A pure Glorification of
Racist Barbarity*



شکرگذاری (2019)

«داستان شکرگذاری عفو ویا انصراف از مجازات زایران است که تلاش بیرحمانه برای رسیدن به قدرت مطلق در جهان است وچنین به نظر میرسد که این تلاش دارای انگزه ای مذهبی و برجسته ای انسان است و طوری برنامه ریزی شده است تا وارثان فرهنگی مای فلاور (کشتی می فلاور به انگلیسی کشتی مسافرتی بود که در سال ۱۶۲۰ میلادی ساخته شد و موجب نخستین مهاجرت انگلیسی ها به دنیای جدید شد. در ۱ بین مهاجرت تاریخی، تعداد (۱۰۲) مهاجر در دو دسته در کشتی حاضر بودند که شامل جدایی طلبان هلندی و تعداد بیشتری از مهاجران گروه های تا حد زیادی غیر مذهبی از لندن می شد.

این مسافرت تبدیل به نماد فرهنگی آمریکایی ها و به عنوان نخستین رویداد مهم در حافظه تاریخی شان ثبت شده است. داستانی تراژیک که در تاریخ آمریکا نمادی از زندگی در سرزمین های خشن بر جدید است. نقطه اوج این داستان در بیمان می فلاور آشکار است که به عنوان نخستین سند حکومتی مردمان اروپایی در سرزمین های جدید و از بزرگترین لحظات در تاریخ آمریکا است از ویکی پدیا (در حوادث ناچار برای بدست آوردن افتخارات شان به تنظیم چنین برنامه بپردازند و به اینصورت وحشیانه ترین قربانیان در مانده خود را تنها با پذیرش خیرخواهی سرشتی ویا ذاتی امریکایی های سفید پوست میتوانند خود را از همچو عذاب نجات دهند ویا خلاص کنند.

ابتدا این مقاله در تاریخ (27) نوامبر سال (2003) منتشر شد؛ هنگامیکه گلن فورد بعنوان ناشر کتاب (مشعل سیاه) همکاری داشت.

به جز از امریکایی ها دیگر هیچ کس روز شکرگزاری را تجلیل نمیکند (کاملاً بیجا به نام این روز رخصتی ویا تعطیلی دارند اما تاریخ این روز کاملاً متفاوت است و این روز شکرگزاری در واقعیت امریکایی پدید آمده سیاهی و آرد است) - هدف «بنیانگذاران» این روز شکرگزاری بعنوان روز رخصتی ویا تعطیل فوق العاده امریکایی ها با شکوه ترین رویداد در تقویم ملی آن کشور محفوظ است. هیچ هالوین (Halloween = آخرین شب ماه اکتوبر) از تخیل نمیتواند با واقعیت بیرون گرایانه که پیدایش بود و میراث شکرگزاری شکر گزاران امریکا است؛ این خود بی رحمانه ترین؛ توهین آمیز ترین انسانیت در سال؛ یک جلال خالص از بربریت نژاد پرستانه است.

ما سپاسگزاریم که روزی نزدیک تر می شود که تقریباً چهار قرن بگونه شنیع و قبیحانه از دلیل وجود خود محروم می شوند: پرتری سفید. بنا بر این ممکن است همه ما با آرامش و سپاس فراوان بخوریم و بنوشیم از نعمتهای نجات بشر و رهایی از حکومت انسانی شر.

شکرگزاری شکرگزاری چیزی بیش از دروغ است - اگر ساده باشد، تصحیح تاریخی از وقایع حوادث سال 1600 ماساچوست برای تصفیه "نقص" در اساطیر ملی کافی است. اما شکرگزاری فقط یک افسانه بیچ خورده نیست، و اساطیری که از آن پرورش می یابد، ذاتاً شر است. رویدادهای زندگی واقعی - که بعداً مورد بازنگری قرار گرفت - در آن زمان به عنوان اولین پیروزی های قطعی پروژه نسل کشی اروپا در نیوانگلستان کاملاً درک شد. نابودی نزدیک بومیان امریکایی در ماساچوست و به زودی پس از آن، از بخش اعظم ساحل دریای استعماری انگلیس شمالی، رسالت واقعی شرکت زائران بود - یکی از قانون رویاهای امریکایی. برده داری آفریقایی به طور هم زمان آغاز شد - یک قانون دوپارچه و در نهایت جدایی ناپذیر.

آخرین قانون در امریکایی با بد ریشه کن کردن ریشه و شاخه از کلیه موارد قانون یک و دو - جنایات منفی و پروژه های سا زنده امریکا با شد. شکرگزاری که در حال حاضر جشن گرفته می شود - یعنی یک کسی به عنوان یک سیاستمدار ملی - یک مقصد تمدن است.

تجلیل از ناگفته ها:

امریکایی ها سفید پوست این روز شکرگزاری را با دل و جان پذیرفته اند چونکه اکثریت جمعیت آنها در ناز و نعمت و دسترسی به میوه های زندگی میکنند و از توضیح و تفصیل جزئیات ناخوشایند از نسل

کشی و برده داری مبرا و مستغنی بوده احساسات خود را جلوه میدهند که بطور کلی حس میراث خود را خوب میدانند شاخ بز (cornucopia) را بگونه سمبول و نماد از امتیا زوقدرت ملی خود می پندارند ؛ امریکایی های سفید پوست به بچه های خود آموزش میدهند که از خوشبختی زایران شناسایی کنند و فرقی نمیکند که هلو کاست (holocausts) بومی امریکا و افریقا که از جشن در پلیموت (منطقه نجیب زاده ها در دابن «Davan» واقع در جنوب غرب انگلیند که از آنجا به امریکا مهاجرت کرده اند) سرچشمه گرفته که نسخه داستان از کود کان پنهان شوند - چونکه بچه ها به زودی یاد می گیرند که هندی ها کمیا ب شده اند و آفریقا یی ها به بردگی می روند. اما آنها هرگز پیام اصلی تعطیلات را فراموش نخواهند کرد: این که زائران انسا نهایی خوبی بودند که نمی توانستند چنین شرورها را عمدتاً حرکت دهند. درست هما نظور که اولین شکرگذاری باعث تحکیم جا یگاه انگلیسی های مهاجر انگلیسی در ایالات متحده شد ، محتوای اصلی ایدئولوژیک تعطیلات برای تأیید اعتبار همه آنچه از آن زمان در این سواحل رخ داده است - تقدیر ملی ناگفتنی ، مومیایی کردن و موهبت برای. پیروزها ، نعمت ثمره قتل و آدم ربایی و تعهد ضمنی برای ادامه پروژه تاریخی بی نظیر در عصر حاضر است..

داستان شکرگذاری مطلق زائران است که تلاش بی رحمانه قدرت مطلق در دنیای جدید به نظر می رسد که هر دو دارای انگیزه مذهبی و برجسته انسانی هستند. از همه مهمتر ، زائران به عنوان قربانیان به تصویر کشیده می شوند - از هوای سخت و دیدگاههای ساده و بی نظیر خود و در عین حال سالم از آغاز جدید. با توجه به این داستان با دقت پرورش یافته ، هر اتفاقی که برای هندی ها افتاد از پلیموت تا کالیفرنیا و بعد از آن ، در پی شام (1621) باید یک اشتباه تلقی شود ، نتیجه سوء تفاهم ها در بدترین حالت ، یک سری تراژدی های تاسف بار. داستان اولین قاب اساسی حماسه امریکا را ارائه می دهد. این تبلیغ نژادپرستانه بدون آزار است ، حکایتی که تحمل دارد زیرا به اهداف جاننشینی وارثان سیاسی زائران خدمت می کند ، به همان روشی که اساطیر پیشرفته نازی ها از یک آریایی / آلمانی با شکوه گذشته از یک موریت قاتلان و انبساطی دیگر پیش برد. همانند زائران ، شکرگذاری بسیار خطرناک است..

شادی در یک قبرستان

مهاجران انگلیسی ، به ظاهر شرع مذهبی خود که توسط یک شرکت بازرگانی مورد حمایت قرار گرفته بودند ، خوشحال شدند که متوجه شدند که در سال « 1620 » در یک گورستان مجازی فرود آمده اند. نرت « جوار » هنوز در مزارع متروکه Wampanoags (محله ای از یک قبیله هندی امریکایی است آنها در قرن هفدهم یک کنفدراسیون گوناگون قبایل مختلف اند) جوانه می زند [2] اما تنها بقایای محلی است. جمعیت در اطراف راک «صخره» افسانه باقی مانده است. **جان وینتروپ** بنیانگذار مستعمره خلیج ماساچوست ، در نامه ای به انگلیس نوشت: "اما برای بومیان این قسمت ها ، خدا آنها را تعقیب کرده است ، زیرا برای « 300 » ما یل فضا ، بزرگترین قسمت از آنها توسط آبله یا چیچک پاک می شود یا که می میرند که چیچک تا هنوز هم در میان آنها ادامه دارد. بنابراین همانطور

که خداوند عنوان ما را به این مکان پاک کرد یعنی خداوند این مکان را برای ما اختصاص داده است کسانی که در این قسمتها باقی مانده اند و در (50) سال قرار ندارند، خود را تحت حمایت ما قرار داده اند.

هر زمان که زحمت کشید، ویا تلاش نماید و به خواست خدا مزایای خود را بخواهید، آنچنانیکه زائران از خدای خود بخاطر "تعقیب" هندی ها برای کشتار جمعی تشکر کردند. با این حال، این مداخله الهی نبود که اکثر بومیان اطراف روستای **پا توکس** (یک گروه بومی آمریکایی از کنفدراسیون قبیله wampanoag) را از بین برد بلکه به احتمال زیاد پتوهای آبله ای (چیچک) تعبیه شده که در حین بازدید انگلیسی یا حمله آنها برده ها کشته شده بودند. شش سال قبل از فرود زائران یا از مراجعت زائران، کشتی در بندر پا توکس قاقرانی کرد، کسی که بدون کدام کپتان مشهور دریایی غیر از سرباز مزدور **جوهان اسمیت** [3] رهبر سابق اولین مستعمره انگلیسی موفق در جهان جدید، در جام جم تاج در ویرجینیا بود. اپیدمی و برده داری در پی او یا به پیروی از او صورت گرفت، همانطور که **دبرا گلید** (Debra Glidden) در IMDiversity.com شرح داد: [4]:

در سال «1614»، شرکت **پلیموت** انگلیس، یک شرکت سهامی، **کا پیتان جان اسمیت** را برای استخراج یا پیگردی کردن زمین به نفع خود استخدام کرد. در امتداد آنچه اکنون ساحل **ماساچوست** در قلمرو (Wampanoag) قرار دارد، **اسمیت** از شهر **پا توکس** طبق "افق یا نظر استعماری" بازدید کرد. کتابی در سال (1969) که توسط **ویلیام گوتینان** ویرایش شده است **اسمیت** به افتخار کارفرمایان خود به شهر **پلیموت** تغییر نام داد، اما (Wampanoag) که در این شهر ساکن بود، همچنان آن را (Patuxet) نامید

سال بعد کاپیتان **هان**، یک بازرگان برده دار انگلیسی، به **پا توکس** رسید. این امر معمول بود که کاوشگران، سرخپوستان را به اسارت بگیرند، آنها را به اروپا برده و آنها را بالای برده داران به (220) شلنگ به بردگی بفروشد. این عمل در روایت (1622) از وقایع تحت عنوان "اعلامیه ای از کلنی «استعمار» و امور در ویرجینیا"، نوشته شده توسط ادوارد **واترهاوس** شرح داده شده است. طبق سنت کاشف، **هان** تعدادی از «Wampanoag» را ربود تا به بردگی بفروشد.

روش معمول دیگر در بین کاشفان اروپایی دادن "پتو آبله" (پتو ویا روجایی منتن با ویروس چیچک) به هندی ها بود. از آنجایی که آبله (چیچک) مرغان قبل از ورود اروپایی ها در این قاره ناشناخته بود بومیان آمریکا هیچگونه مصونیتی طبیعی از این بیماری نداشتند، بنا براین آبله مرغان به طور موثری کل دهکده ها را با تلاش بسیار اندک مورد نیاز اروپایی ها از بین می برد. **ویلیام فنتون** توضیح می دهد که چگونه اروپایی ها در کار خود در سال 1957 در رابطه با روابط آمریکایی و هند تا سال 1830 روستاهای بومی را فریب زدند. از سال 1615 تا 1619 آبله در میان Wampanoags و همسایگان در شمال شایع شد. (Wampanoag) هفتاد درصد از جمعیت خود را به این بیماری واگیر کرد و ماساچوست (90) درصد از جمعیت خود را از دست داد.

بیشتر مردم مسکون در « Wampanoag » در اثربیماری همه گیر آبله (چیچک) جان خود را از دست داده بودند ، بنا براین وقتی زائران رسیدند ، مزارع را کاملاً پاکیزه یعنی که بدون مالک یافتند که برای خودشان ادعا می کردند. یک مستعمره بریتانوی ، به نقل از **پری میلر** ، دانشگاه هاوارد ، طاعون را که هندی ها را از بین برده اند ، ستایش می کند: " آما ده سازی شگفت انگیز خداوند عیسی مسیح ، با مشیت او برای اقامت مردم در دنیای غربی. " بی وقفه در مورد چرایی جنگل های منطقه در سال « 1620 » به یک پارک با زائران پیاده روی.

در کمتر از سه نسل ، مهاجران تمام نیوانگلستان را به یک خانه کارلی وکلی برای بومیان آمریکایی تبدیل می کردند و موتورهای اقتصادی برده داری را در سراسر آمریکای انگلیسی زبان شلیک می کردند. (Plymouth Rock) مکانی است که کابوس در واقع آغاز شده است.

دعوت نشده ؟

به هیچ وجه مشخص نیست که چه اتفاقی در اولین و تنها - جشن "شکرگذاری" یکپارچه "رخ داده است. فقط دو گزارش کتبی از این رویداد سه روزه وجود دارد و یکی از آنها توسط فرماندار **ویلیام بردفورد** ، (20) سال پس در مورد جشن شکرگذاری واقیعت را نوشت . و آنهم اینکه آیا از رئیس ماسا سوزست (Massasoit = رئیس قبایل هندی های (wampanoag) پدر (king Philip) دعوت شده است تا (90) هندی را با خود به همراه داشته باشد تا با (52) استعمارگران مهاجر انگلیسی که بیشتر آنها زن و کودک هستند ناهار بخورند ؟ این بعید به نظر می رسد. طبق ؛ حکایه وداستان و برداشت خوب بومی های این منطقه غذاهای زیادی را به مهاجران فراهم کرده بود ، بنابراین سفیدپوستان به پیشنهاد پنج گوزن از مردم (Wampanoag) نیاز ندارند. آنچه می دانیم این است که بین این دو گروه تنش زیاده دیده شده است. **جان دو هاوکس** بومی ، که وبسایت (Native Circle [5] را اداره می کند ، طور ذیل چنین ترسیمی از حقایق ارائه می دهد:

« شکرگذاری " به عنوان یک رابطه عاشقانه عالی بین زائران (مهاجران از انگلستان) و مردم (Wampanoag ، Pequot و Narragansett) آغاز نشد یعنی که صورت نگرفته است . بلکه در حقیقت ، در اکتبر سال « 1621 » ، هنگامی که زائران با زمانه از اولین زمستان خود در جزیره **لای پشت** ، برای نشستن اولین وعده غذایی غیر رسمی - « شکرگذاری » ، به سر می برند ، هندی هایی که در آنجا حضور داشتند حتی دعوت نشده بودند ! بوقلمون « فیل مرغ » ، کدو ، سس زغال اخته یا کیک کدو وجود نداشت . بلکه چند روز قبل از برگزاری این جشن ادعایی یا ادعا شده ، یک شرکت از "زائران" به سرپرستی **مایلز استندیش** به طور جدی به جستجوی رئیس یک سرخپوستان محلی پرداخت ، و یک دیوار بلند به طول (11) فوت با هدف نگهداری از سرخپوستان احداث شد. یعنی که مهاجران را با اعمار دیوار از سرخپوستان در بیرون جا بجا کردند یا جدا ساختند "

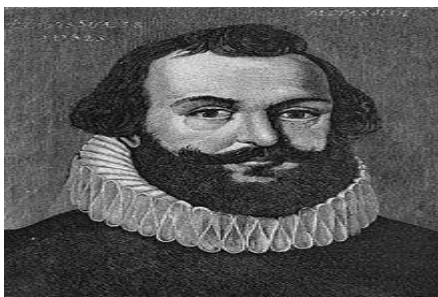
نسل کشی واسطوره شکرگذاری: خیلی بیشتر محتمل است که رئیس ماسا زونیت

یا مهمانی را خراب میکند، یا مردهای کافی را برای اطمینان از عدم ربوده شدن و صدمه زدن به زائران به همراه آورد. **دکتر تینگبا آپید تا**، در " راهنمای سیاه پوستان" برای درک شکرگذاری [6]، ابراز تعجب می کند که مهاجران " اسلحه های خود را زود تمام کردند" و به زودی بعد از آن مست شدند. وی خاطر نشان می کند: " هر زائر روزانه حداقل نیمی از گالن آبجو می نوشید، که آنها حتی آ نهانوشیدن آبجو را به آب ترجیح می دادند. این مداحی روزانه باعث شد فرماندار آنها، **ویلیام بردفورد** در مورد " گناه بدنام" مردم خود"، که شامل " مست بودن و نجس بودن" و لواط گسترده آن بود، اظهار نظر کند."

به زودی بعد از ضیافت، **مایلزهای بی رحمانه** جایزه خونین خود را دریافت کردند"، دکتر **Apidta** می نویسد:

وی به سوی هندی ها رفت، و وانمود کرد که معامله گراست، سپس یک مرد هندی به نام **ویتوامات** را کلاهبرداری کرد. او سر را به **پلیموت** آورد یعنی که سر خود را خم کرد، جایی که طبق گفته های **گری بی نش**، سالها بر روی سنبله چوبی (میخ چوبی) نمایش داده شده بود، " به عنوان سمبل یا نماد قدرت سفید". ایستادگی باعث شد تا برادر جوان مرد هندی برای قدم زدن خوب از قایق ها آویزان شود از آن زمان به بعد، سفید پوستان با نام **"Wotowquenange"** به سرخپوستان ماساچوست معروف بودند، که در زبان آنها به معنی برش و استاب بود. " یعنی قاتل و خون آشام .

مسلم است که اولین جشن در آن زمان "شکرگذاری" نامیده نمی شد. هیچ برنامه ناهار خوری یکپارچه دیگری برنامه ریزی نشده بود. و اولین، کلیه زائران رسمی "شکرگذاری" باید منتظر بمانند تا سال (1637)، هنگامی که سفید پوستان نیوانگلستان قاتل عام همسایگان جنوبی **Wampanoag**، **Pequots** را جشن گرفتند،



مایلز استندیش

مایلز استندیش (۱۵۴۸-۳ اکتبر ۱۶۵۶) یک افسر نظامی انگلیسی توسط **بیوریتن ها** و به عنوان

مشاور نظامی در مستعمره **پلیموت** بود. او به همراه **بیوریتن ها** در کشتی **میفلور** بود و به زودی نقش یک رهبر را در دولت بازی کرد و شروع به دفاع از مستعمره **پلیموت** نمود. در ۱۷ فوریه ۱۶۲۱ او را به عنوان اولین فرمانده نظامی مستعمره **پلیموت** انتخاب کردند؛ و با انتخاب مجدد این موقعیت برای در بقیه عمر ادامه یافت. **استندیش** به عنوان یک کارگزار در مستعمره **پلیموت** در انگلیس و به

عنوان دستیار فرماندار و به عنوان خزانه دار مستعمره پلیموت خدمت کرد. او همچنین یکی از اولین مهاجران و بنیانگذاران شهر داکسبری و ماساچوست بود.



"[The Spaniards] took babies from their mothers' breasts, grabbing them by the feet and smashing their heads against rocks. . . . They built a long gibbet, low enough for the toes to touch the ground and prevent strangling, and hanged thirteen [natives] at a time in honor of Christ Our Saviour and the twelve Apostles. . . . Then, straw was wrapped around their torn bodies and they were burned alive."



جشن ویا ضیافت روز « شکرگزاری » امریکایی ها



قتل عام بومی های امریکا توسط زایران سفید پوست انگلیسی

قتل عام واقعی روز شکرگذاری

Pequots (عضو یک قوم امریکایی هندی در جنوب نیو انگلستان) امروز صاحب کازینو و هتل فکس ود [7] ، در **لید ارد ، کانکتیکات** ، با درآمد ناخالص بیش از « 9 » میلیارد دلار در سال « 2000 » است. این واقعاً یک معجزه (بسیار دیرتر از موقع) است ، زیرا اولین شکرگذاری زائر «مهاجر یا مسافر از انگلیند» واقعی به عنوان « Pequot » در نظر گرفته شده بود. مقاله شانزده سال بعد از جشن یا ضیافت **پلیموث** مشکل ساز ، انگلیسی ها با قوت تلاش کردند تا **پیکوها** (Pequot) را از چهره زمین پاک کنند و از نعمت خدا را شکر کردند.

با تسخیر و تطمیع ، و ارباب و یا با مزدور کردن بیشتر قبایل ماساچوست ، انگلیسیها نیروی رو به رشد خود را به سمت جنوب ، به سمت دره غنی **کانکتیکات** ، حوزه نفوذ « Pequot » روی آوردند. در نقطه ای که رودخانه « Mystic » با دریا روبرو می شود ، نیروهای ترکیبی انگلیسی و متفقین از قلعه **پیکو** دور می شوند تا حمله کنند و شهری را پر از زنان ، کودکان و افراد مسن به آتش بکشند.

ویلیام بردفورد ، فرماندار پیشین **پلیموث** و یکی از مسیحیان جشن یا ضیافت « 1621 » ، همچنین برای قتل عام بزرگ و گسترده در سال « 1637 » آماده بود:

کسانی که از آتش فرار کردند با شمشیر کشته شد. برخی از آنها به تکه تکه احتیاج داشتند ، برخی دیگر با همراهان خود فرار کردند ، به طوری که آنها به سرعت اعزام شدند و تعداد کمی از آنها فرار کردند. تصور می شد که بد بین ترتیب حدود (400) نفر را نابود کردند. این یک دید وحشتناک بود که آنها را در آتش سرخ می کردند ... وحشتناک بود بو و عطر و بوی آن ، اما پیروزی به نظر یک قربانی شیرین بود ، و آنها نمازهای آن را به خدا می بخشیدند که برای آنها بسیار شگفت آور عمل کرده بود ، بنا براین محصور شد. دشمنان آنها را در دستان خود قرار دهید ، و پیروزی آنها را به چنین افتخار آمیز و توهین به دشمن سرعت دهید. "

بقیه افراد سفید پوست نیز چنین فکر کردند. فرماندار **جان وینتروپ** گفت: "این روز چهارم یک روز جشن و شکرگذاری است از اینکه پیکوت ها" را مطیع ساختیم. روز معتبر شکرگذاری متولد شد.

اکثر مورخان معتقدند که حدود (700) نفر در « Mystic » ذبح شدند. بسیاری از زندانیان اعدام شدند و زنان و کودکانی که زنده مانده بودند به بردگی در هند غربی فروخته شدند. زندانیان **پیکو** که از اعدام فرار می کردند به قبایل هندی که با انگلیسی ها متحد بودند ، بسته شدند. تصور می شد که « Pequot » به عنوان یک مردم خاموش شده اند. طبق [8] IndyMedia ، "هنگام ورود زائران ، قبیله « Pequot » تعداد « 8000 » نفر را تشکیل می داد ، اما بیماری چیچک تا سال « 1637 » تعداد آنها را به « 1.500 » نفر کاهش داده بود.

اما هنوز هندی های زیادی در اطراف آن وجود داشتند که بتوانند سفید پوست های نیوانگلند را بپذیرند که وقت خود را حفظ کردند در حالی که تعداد خودشان به توده های انتقاد و قاتلی افزایش می یافت.

سر مهمانان بروی پایه دار:

در دهه « 1670 » ، استعمارگران ، با 8000 مرد تحت اسلحه ، به اندازه کافی احساس قدرت کردند تا زائران برای صرف نان شام بومی ها را از قبیله وامپنگبرایو دعوت کردند و این زائران تمام ، « Wampanoags » سابق را را خلع سلاح کردند و تسلیم مقام ولیعهد نمودند. پس از یک سری تحریکات مهاجران در سال « 1675 » ، (Wampanoag) تحت رهبری رئیس (Metacomet) ، پسر ماسازویت ، به نام انگلیسی **فیلپس** پادشاه **فیلپ** . **متاکومت / فیلپ** ، که همسر و پسرش اسیر و به بردگی غرب هند فروخته شدند عقب زده شد ، قبل از روی کار آمدن موج جنگ ، « 13 » شهرک را از بین برد و (600) مرد بالغ را کشت. شماره [A1996] از کارگران انقلابی روایتی عالی ارائه می دهد. [9]

مهاجران در پیروزی خود ، قتل عام همه جانبه ای علیه بقیه بومیان انجام دادند. دولت **ماساچوست** برای هر پوسته سرخپوستان (20) جایزه شیلینگ و (40) زندانی که برای بردگی فروخته می شد ، پیشنهاد کرد. به سربازان اجازه داده می شد هر زن یا کودکی هندی زیر « 14 » سال را می توانند اسیر کنند ، یا به بردگی بگیرند. "سرخپوستان نماز" که به مسیحیت گرویده بودند و در کنار

نیروهای اروپایی جنگیده بودند، متهم به ضرب گلوله به هواپیما در خلال جنگها با "خصما نه" بودند. آنها به بردگی گرفته شدند یا کشته شدند. سایر هندی های "صلح آمیز" از دارتموث و داور برای مذاکره یا پناهندگی در پست های تجاری دعوت شده بودند - و به کشتی های برده فروخته شدند.

مشخص نیست که به چه تعداد هندی ها به بردگی فروخته شده است، اما در این کارزار، تنها (500) هندی از پلیموث به بردگی کشانده شده. واز (12000) سرخپوستان قبایل اطراف، احتمالاً در نبرد نیمی از آنها، قتل عام و به نسبت گرسنگی جان باختند.

پس از جنگ پادشاه فیلیپ، تقریباً هیچ هندی در مستعمرات شمال انگلیس آزاد نشده است. یک استعمارگر از مستعمره **منهتن نیویورک** نوشت: "اکنون تعداد کمی از سرخپوستان در این جزیره وجود دارند و تعداد معدودی از آنها به هیچ وجه مضر نیستند. باید تحسین شود یا شکرگذاری شود که چقدر آنها با دست خدا کاهش یافتند، زیرا انگلیسی ها برای اولین بار در این بخش ها یعنی در ما ساچوست مستقر شدند." و این استعمارگران از استقرار خود در این بخش در سال (1676) این روز را بنا م روز شکرگذاری عامه نام نهادند و اسم و نام و هویت یا خانواده آنها [هندی ها] را معدوم و نیست و نابود کردند یا به قتل رساندند، اسیر کردند یا آنها را به فرار مجبور ساختند. "

پنجاه و پنج سال پس از روز اصلی (شکرگذاری)، **پوریتانی ها** (عضو گروهی از پروتستان های انگلیسی اواخر قرن شانزدهم و هفدهم که اصلاحات کلیسای انگلیس تحت الیزابت را ناقص می دانستند و درصد ساده سازی و تنظیم انواع عبادت بودند). Wampanoag و سایر قبایل همسایگان آنرا سخاوتمندانه نابود کرده بودند. **پادشاه فیلیپ** سرریس قبیله (Wampanoag)، برید و سراو را روی پایه در پلیموث اویخت، جایی که (24) سال بعد جمجمه هنوز روی پایه قرار داشت.

تصور نمی شود این یک داستان «شکرگذاری» مناسب برای کودکان امروز باشد، اما این داستان واقعی است که در آن زمان برای بچه های مستقر در نیوانگلستان ستوده و دانسته میشد. کاملاً مشهود است بچه های سفید پوست که سال از سال سرریس قبیله (وامپانوآگ) را روی قطب یا پایه اویخته می دیدند. و مطمئناً می دانستند و یا که به آنها فهمانده میشد که خدا آنها را از همه بهتر دوست داشته است و هرگونه ظلمی که ممکن است که باید مرتکب شد باید بر علیه افراد ملکی و غیر سفید انجام شود که در این صورت عمل توأم با برکت است.

اصطلاح خوبی برای این روند که در حال حرکت است وجود دارد: ملت سازی

ریشه های تجارت برده ها

عمل استعمارگران آمریکای شمالی بریتانیا در بندگی سرخپوستان برای کار یا فروش مستقیم به غرب اند یا (West Indies) پیش از ظهور نخستین آفریقای بی های دربند و زنجیر کشیده شده در لانگرگاه در (Jamestown)، ویرجینیا، در سال (1619) بود. معامله انسانی استعمارگران یا داد ستد فروش و معامله بردگان (Jamestown) با کشتی های هلندی بود یعنی که بردگان با کشتی های هلندی به محل فروش منتقل میشدند. وقوع غیر برنامه ریزی شده با این حال، پس از برقراری تجارت برده های

آفریقای، سرنوشت سرخپوستان و آفریقای ها در مستعمرات غیر قابل تفکر بهم پیوسته شد. انگلستان جدید، متولد نسل کشتی نزد یک، و شخصی، آتش سوز و آتش در جهنم، منجر به توسعه سیاسی و تجاری مستعمرات انگلیس شد. این منطقه همچنین تبار ملت نوپا را به یک جامعه و اقتصاد مبتنی بر برده داری سوق داد.

یک پیمانکار برای به بردگی کشان بومی های ویرجینیا را بگونه طعنه آمیز یکی از بهترین موارد اولیه برای پوزش خواهی نیوانگلند به عنوان موتور تجارت برده های آمریکا نامید. کتاب "یک دفاع از ویرجینیا" در سال (1867) از جدایی طلبان غیر ساختاری لوئیس دبنی [10] که منشأ تجارت برده ها را باز می گشت تا به پلیموث راک برگرداند:

"کاشت ایالات تجاری آمریکای شمالی با مستعمره مستقلان پوریتن در پلیموث، در سال «1620» آغاز شد، که بعداً به ایالت ماساچوست گسترش یافت. مستعمرات تجاری دیگر، رود آیلند و کانکتیکات و همچنین نیوهمپشایر (که هیچوقت علاقه زیادی به حمل و نقل ندارند)، شاخه های ماساچوست بودند. آنها از همان خصوصیات استفاد کرده اند و با همان خصوصیات را دنبال کردند. و از این رو، نمونه مستعمره والدین در اینجا به عنوان نمایشی منصفانه از آنها گرفته می شود."

اولین کشتی از آمریکا، که وارد تجارت برده های آفریقای شد، دزیر (Desier)، کاپیتان پیرس (Pierce)، از سلم (salem) بود. و این جزء اولین کشتی های بود که تاکنون در مستعمره ساخته شده بود. هنگامی که "پدران پوریتان" در این تجارت شروع به کار کنند، ممکن است درک شود، هنگامی که بیان می شود که «Desire» در ژوئن (1637) به سفرش آغاز کرد [توجه: سالی که آنها Pequots را قتل عام می کردند. کمتر از هفده سال قبل توسط مرد سفید پوست در پلیموث بدست آمد.} و همانطور که مشهور است، سالها با تلاش تعداد انگشت شماری از شهرک نشینان برای زندگی صرف شد. به طوری که ممکن است به درستی گفته شود، تجارت نیوانگلستان از تجارت برده ها متولد شده است. زیرا رونق بعدی آن تا حد زیادی بر آن پایه گذاری شده است. «Desier»، با محموله ای از ماهی های خشک و مشروبات الکلی قوی، تنها کالاهای لازم برای این قسمت ها، به باهاما رفت و از دو مرد جنگ انگلیسی بریتانیا که آنها را از یک اسلای اسپانیایی اسیر کرده بودند، به دست آورد.

بنابراین، تجارت آن کشتی خوب «Desire»، از (Salem = شهر بزرگ تامیل نادو)، پیشگام بود و به نسبت بزرگی یا که به تناسب عظیمی تبدیل شد. نزدیک به دو قرن سیل ثروت را در نیوانگلستان ریخت؛ با وجودی که تعداد برده های قابل توجهی هم نداشت. در همین حال، دیگر مستعمرات دریایی {Rhode Island و Providence Plantations و Connecticut} نمونه ای از خواهر بزرگتر خود را به طرز فجیعی دنبال کردند. و تاریخچه تجارت آنها تکراری از تاریخ ماساچوست است. شهرهای Providence، Newport و New Haven به بنا در مشهور تجارت برده تبدیل شدند. بندر باشکوه ثانیه (second)، به ویژه، محل آغازین مورد علاقه کشتی های برده بود. و تجارت آن

با کلا نشهر تجاری فعلی، نیویورک رقیب یا حتی فراتر رفت. مطمئناً، هر چهار کشور اصلی برده داری شدند.

انقلابی که در سال «1770» منفجر شد یاکه رخ داد؛ نیو انگلستان توسط مردانی صورت گرفت که کاملاً با جهان بینی قتل و قتل هندی ها و به برده داری از آنها روبرو بودند. مگر همیشه اینجوری نباشن؟ "کشوری" که آنها ادعا می کردند که خودشان بودند، در اثر نسل کشی و تحت سلطه برده داری تحمل شدند - وجه تمایز واقعی آن در بین ملل تجاری جهان. و این مردان شرمند نبودند، اما با افتخار گسترده برای گسترش خصوصیات استثنایی خود در غرب و جنوب و هر کجا ممکن بود پروژه موفقیت آمیز آنها در مملکت سازی، آنها را بدرقه کند - و با همان روشهای خونین و وحشیانه که به آنها در گذشته خوب خدمت کرده بود. دست زدند.

در لحظه عمیق ترین بحران ملی به دنبال نبرد گتیسبورگ در سال «1863»، پرزیدنت **آبراهام لینکلن** از داستان ملی که به مراتب از شخصیت اصلی آمریکایی سفیدپوست مهمتر از میدان "نبرد" لینکلن است، دعوت کرد. - با گذشتن از سابقه رسمی و معتبر «1637» - و وقوع بی واقعی و خفیف رویداد چهار رشنبه پنجشنبه در ماه نوامبر. بر اساس خالص ترین اسطوره سفید، **لینکلن** از یک ملت شکسته و در تلاش برای بازسازی کشور بود. در همان سال که او اعلامیه رهایی را صادر کرد، وی تعهد ملی را برای سرنوشت مظاهر سفید که در **پلیموث راک** آغاز شد، تمدید کرد. **لینکلن** در تلاش بود تا یک مأموریت ملی مشترک را که کنفدراسیون های سابق و اتحادیه های سابق و مهاجران سفید پوست از اروپا می توانند بطور جمعی از آن استقبال کنند، بازگرداند. با این تعریف، یک وحدت ملی وحشیانه و نژادپرستانه بود که همچنانی باقی مانده است. فقط خارق العاده ترین دروغ ها می توانند تاریخ کلونی **پلیموث ماساچوست** را پاک کنند.

همچو صخره :

داستان تعطیلات شکرگذاری به یکباره پنجره ای در مسیری قرار می گیرد که بسیاری، اگر نه بیشتر آمریکایی های سفید پوست دنیا و مکان خود را از طریق این پنجره در آن مشاهده می کنند و آلاینده ای است که بربریت را به دوران مدرن سوق می دهد. تلاشهای افسانه ای برای تجلیل از غیرقابل دفاع، برای ادعای دوره و مأموریتی که نمایانگر کمترین مخرج اخلاقی کشور است. در نتیجه، شکرگذاری همانطور که در اساس طیر نقش بسته است، کشیدن بر آن چیزی است که به طور بالقوه می تواند در شخصیت ملی متمدن شود، یک ناهنجاری فلج کننده، آتالیستی. مدافعان تعطیلات ادعا می کنند که نسخه اصلاح شده از نظریه سیاسی، برای دردی را ارتقا می بخشد، اما این یک غیرممکن است - بهانه ای طاسم برای طولانی شدن پرستش "پیشوایان استعمار" و پاک کردن جنایاتی که آنها مرتکب شده اند. این حرامزاده ها زنان و کودکان «Pequot» را به آتش کشیدند و در تجارت چند ملیتی برده داری به راه انداختند یا باز کردند. اینها واقعیتهایی هستند. اسطوره یک انحراف مودی است - و از آن بدتر. بشریت نمی تواند یک ابرقدرت قرن بیست و یکم را تحمل کند، که بخش اعظمی از جمعیت آن جهان

را از دید چشم راهزنان ؛ حیوان صفت و خون آشام قرن هفدهم درک می کنند. با این حال این ترفندی است که سرنوشت در جهان بازی کرده است. ما ریشه های معضل سیاره ای را در تفسیر «13» مارس خود با عنوان " نژادپرستی و جنگ ، ایده آل با هم" توصیف کردیم. [11]".

انگلیسی ها با قصد و با نیت جنایتکار به امریکا وارد شدند - زنان و فرزندان خود را برای تشکیل جوامع جدید و به خاطر غارت موفقیت آمیز با خود آوردند. و برای توجیه قتل و کشتار بومی های امریکایی (هندی ها بی) که در ابتدا با اسکوکرها (اجا نبی که در سرزمین دیگران سکونت می گزیند) همکاری کرده بودند ، آنها را "وحشیان" و جلادان نامیده و مستحق به مرگ دانستند. این دروغ های بی امان و وحشیانه نامیدن هندی ها به یک حقیقت در ذهن امریکایی های سفید پوست تبدیل شد ، و واقعیتی که باید توسط هر نسل موفق سفید پوستان اعمال شود. شهرک نشینان به یک ملت مجرد تبدیل شدند که با "مرز" بزرگ روبرو می شدند - سرخوشتی برای قرن ها فعالیت های نسل کشی علیه مردم تاریک تر ، "وحشی" که برای انقراض مشخص شده بودند.

ضرورت نسل کشی فرض عملیاتی و عملی ملت در حال گسترش امریکا بود. "سرنوشت مانیفست" در پلیموث راک و جام جم شهر به دنیا آمد ، بعداً برای سقوط (به پا را گراف کردن ما لکوم) مانند صخره ای در مکزیک ، فیلیپین ، ها ئیتی ، نیکا راگونه و غیره. به بچه های کوچک آموزش داده شد که این پروژه امریکایی ذاتاً خوب ، و خدادادی است و اگر کسانی که در راه بودند "شرور" یا فقط یک انسان غیرمجاز ساده بودند ، و ضرور است که تا با شکوه از بین بروند. دروغ از هویت سفید پوستان امریکایی برخوردار است و در آغوش موجی از مهاجران اروپایی است که هرگز شخصیت سرخ را ندیده اند.

فقط یک قرن پیش ، سربازان امریکایی باعث کشته شدن احتمالاً یک میلیون فیلیپینی که آنها را برای "رها بی" از حکومت اسپانیا فرستاده بودند ، گردیدند. آنها حتی نمی دانستند چه کسی را می کشند و بنابراین با جایگزینی قربانیان معمولی امریکایی ، رفتار خود را منطقی کردند. سرهنگ « Funston » از داوطلبان بیستم کا نزاس ، توضیح داد که چه چیزی باعث انگیزه وی در فیلیپین شد:

« خون جنگ ما تمام شد و همه ای ما میخواستیم که سیاه ها ن (نیگروها) را بکشیم ؛ و تیراندازی به خاطر کشتن آنها یعنی کشتن انسان ها برای ما یک نوع بازی سرگرم کننده و داغ بود آنچنانیکه با ضرب و شتم خرگوش را شکار کرد. شکاری که درهم جا صورت میگرفت ؛ و آن دیگری نوشت که پسران به سمت دشمن میروند که گویی آنها خرگوش های اند که باید تحت ضربت گلوله قراگیرند... من برای یک با رامید وارم که عموسام (Uncle Sam) این بومی های امریکایی را با میله سرزنش کند تا به راه بیایند و متعهد گردند که به امریکایی های خوب مبدل میشوند . ».

هفته گذشته در شمال عراق یک سرهنگ دیگر امریکایی ، جو اندرسون از لشکر (101) هوابرد (قوت های هوایی مهاجم امریکا) ، فاش کرد که وی قادر به درک اعراب به عنوان یک انسان نیست. سرهنگ اندرسون ، که به عنوان فرمانده و میزبان یک برنامه تماس تلفنی رادیویی و یک برنامه تلویزیونی که برای جلب قلب و ذهن مردم موصل موظف گردیده بود ، فهمیده بود که شخصی برای ترور او بیرون آمده است. اندرسون با توجه به نوسانات وحشی که برای نژاد پرستان وجود دارد

تصمیم گرفت که بگوید که عراقی ها همه یکسان هستند - و از نژاد دیگری هستند. او به همان اندازه یا به همان تیره گی به لس آنجلس تا میز گفت [13].

از آنجاکه **اندرسون** موظف به نظارت نظامی از منطقه موصل و اطراف آن بود گفت: آنها مردمان خوب نیستند؛ او تنفر و عصبانیت خود را در قبال آنها بعد از گذشت ماهی چندی که برای بازگرداندن شهر فعالیت کرد پنهان نکرد و گفت: ما مدت طولانی در اینجا با اطفال گریزان و فراری کار کردیم اما یک مرد معمولی عراقی به شما میگوید: تنها چیزی که مردم در اینجا به آن احترام میگذارند خشونت است... آنها فقط میدانند که کشته میشوند... بچه های خوب یا آدم های خوب در اینجا به پایان میرسد.

سرهنگ **اندرسون** ناخودآگاه آمریکایی ها را برای ایفای نقش عمده در جهان شخصیت می دهد، و حتی کمتر آن را حاکم می کند. وی گفت: "ما قلب و روح زیادی را در تلاش برای کمک به مردم ریختیم،" گویی آمریکایی ها هدیه خدا به کره زمین هستند. "اما می تواند ناامید کننده باشد وقتی که افراد احمق را می شنوید که هنوز می گویند،" شما اشتغالگر هستید. شما روغن ما را می خواهید. شما کشور ما را به اسرائیل می چرخانید. "" او نمی تواند دیگران را - غیر از سفید پوستان - آرزو کند که امور خود را اداره کنند، و برای دستیابی به آن حق اساسی دارند که کشته شوند و یا بمیرند.

این چه ارتباطی با (Mayflower = کشتی که در آن زایران « یعنی که انگلیس ها» عازم امریکا شدند) دارد. البته که همه چیز. گرچه احتمالاً برخلاف خواسته های آنها؛ زایران و یا این انگلیس های مهاجر و عازم امریکا بدون شک واضطراب میزبانان خود را از (Wampanoag) که اسیر گرفته بودند این همه اسیران را بعد از برگذاری ضیافت شکرگذاری یا کشتند و یا آنها را به بردگی درآوردند؛ دوستان انگلیس تازه وارد آنها و فرزندانشان فقط (16) سال بعد صدها نفر از سرخیوستان و همسایگان آنها را زنده؛ زنده به گورویا نیست و نابود کردند و دو نسل پس از آن یعنی تقریباً کل نیوانگلیند (New England) را از نام به اصطلاح «وحشیان» بومی پاک میکنند. و خود را در ماورای نهر یا آنطرف اقیانوس آماده میسازند تا به میلیون ها نفر بومی را به برده گی کشانند یعنی بخاطر به بردگی کشاندن و دادوستد و یا تجارت برده ها دست به برنامه ریزی زدند و در برنامه خود این وارثان فرهنگ **مای فلاور** (May flower) چنین تصمیم گرفته میشود که در میان این قربانیان بی بضاعت و ناتوان ترس و وحشت را ایجاد کنند تا که بتوانند آنها را با پذیرش خیرخواهی از خوبی های ذاتی امریکایی های سفید پوست راضی و اودار سازند تا که آنها از کشتن نجات یابند.

شکر گذاری؛ این تلقین های شناختی را در جنون خود ترغیب میکردند همانطور که برای انجام آن طراحی شده است.

----- **با تقدیم احترام (2019-12-04)**

flesh

fleSH

decreased

